

وجه تسمیه خلیج فارس

ایرج افشار (سیستانی)

مقدمه

خلیج فارس، با مساحتی حدود ۲۴۰،۰۰۰ کیلومتر مربع (۲۹/۵۰۰ مایل مربع)^۱ در جنوب و جنوب غربی ایران بین ۳۰ درجه و ۲۴ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۵۷ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد.^۲ خلیج فارس از جانب شمال به کرانه‌های ایران، از شرق به خلیج عمان، و از جنوب و غرب به شبه جزیره عربستان محدود است. کرانه‌های شمالی خلیج فارس دنباله دشتهای جنوب و جنوب غربی ایران زمین بوده که طول آن از دهانه اروند تا تنگه هرمز تقریباً ۱۲۵۹ کیلومتر و عرض متوسط آن تقریباً ۳۱۰ کیلومتر است.^۳ کمترین پهنای خلیج فارس از دماغه نابند (ایران) تا رأس راکان (شمال شبه جزیره قطر) ۱۸۵ کیلومتر و بیشترین پهنای آن از بندر جزه (ایران) تا کرانه‌های سیله (امارات متحده عربی) ۳۵۵ کیلومتر است.

ژرفای خلیج فارس در قسمتهای شرقی به طور متوسط ۵۰ تا ۸۰ متر و در قسمتهای غربی حدود ۱۰ تا ۳۰ متر است. عمیق‌ترین نقطه خلیج فارس، گودالی به عمق ۹۳ متر واقع در ۱۵ کیلومتری جنوب جزیره تنب بزرگ است.^۴ آب خلیج فارس برخلاف دریای مازندران، غلظت زیادی ندارد و به

-
۱. مشکور، محمد جواد. نام خلیج فارس در طول تاریخ، تهران، اداره کل انتشارات وزارت اطلاعات و جهانگردی، اسفندماه ۱۳۵۵، ص ۵.
 ۲. جلالی، محمدعلی. صنعت ماهی در خلیج فارس، تهران، فروردین ماه ۱۳۳۹، ص ۳.
 ۳. میرزا طاهری، رضاحسین. حفاظت محیط زیست در خلیج فارس، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸، ص ۶۸۲.
 ۴. جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، تهران، گیتاشناسی، ۱۳۶۳، ص ۵۶.

واسطه فقدان جریانهای دریایی چندان شور نیست و در مصب رودها شیرین است، و فقط در تنگه هرمز، به واسطه وجود جریانهای دریایی شور می شود.^۱

۱- نام خلیج فارس پیش از اسلام

جغرافی نگاران و مورخان جهان، چه در دوران باستان و چه در قرون وسطی و دوره معاصر، از این دریا به اسامی دریای پارس، خلیج فارس و یا خلیج العجم یاد کرده اند و جز آنها نامی برای آن نمی شناسند. آثار، کتب و نقشه های بر جای مانده از آنان، همه مؤید این مدعا است.

قدیمی ترین قومی که مطالعه زمین را آغاز کرد، بابلیان بودند. آنان در آثاری که از ۲۵۰۰ سال پیش باقی مانده است، زمین را صفحه مسطحی فرض کردند، محاط در رودخانه آب شور (خلیج فارس) که آشوریان آن را در کتیبه های خود نارمروتو^۲ (رود تلخ) یاد کرده اند و این قدیمی ترین نامی است که از خلیج فارس به جای مانده است.^۳

طبق نوشته مورخان و جغرافی نگاران یونانی پیش از میلاد مسیح، همچون هرودوت (۴۲۵-۴۸۴ ق.م.)، کتزیاس (۴۴۵-۳۸۰ ق.م.)، گزنفون (۴۳۰ - ۳۵۲ ق.م.)، استرابون (۶۳ ق.م. - ۲۴ م.)، یونانیان، نخستین ملتی بوده اند که به این دریا، نام «پرس» و به سرزمین ایران نام «پارسه»، «پرسای» و «پرس پولیس»، یعنی شهر یا مملکت پارسیان داده اند.^۴ در کتیبه ای که از داریوش هخامنشی در تنگه سوئز یافته اند، و متعلق به سال ۵۱۵ تا ۵۱۳ ق.م. است، در عبارت «درایه تیه هچا پارسا آئی تی»،^۵ یعنی دریایی که از پارس می رود یا سر می گیرد، نام «دریای پارس» آمده است.

تارخوس، سردار مقدونی نیز موجب اشتها خلیج فارس شده است. وی

۱. کیهان، مسعود. جغرافیای طبیعی خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد اول، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، مهرماه ۱۳۴۱، ص ۱۲.

2. nar marratu

۳. مجتهدزاده، پیروز. جغرافیای تاریخی خلیج فارس، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۵.

۴. شاملو، محسن. خلیج فارس، تهران، خردادماه ۱۳۴۷، ص ۱۱-۱۰.

5. Dra ya tya hacha Parsa aity

در سال ۳۲۶ ق.م. به دستور اسکندر مقدونی، دریای پارس را با کشتی دور زد و از رود سند گذشت و تا دهانه آن پیش رفت. وی در سفرنامه خود چنین می‌نویسد: «اسکندر خیال داشت کشتیهای زیاد ترتیب داده و خود از دهنه سند تا دریای هند و پارس سیر نماید...». او در شرح سفر خود از مصب رود سند کرانه مکران می‌گوید: «در دریای پارس نهنگهای بزرگ زیاد پیدا می‌شود...». و درباره آبادی دریای پارس می‌نویسد: «... پس از دوستان استاد^۱ راه به ریگ و از آنجا به دیلم و دهنه رودخانه اندیان آمدیم، رودخانه اندیان سرحد خوزستان و فارس و پس از سند بزرگترین رودخانه است، هیچ یک از سواحلی که پیمودم مانند دریای پارس آباد و معمور نبود.»

بنابراین مورخان و جغرافی‌نگاران یونانی پیش از میلاد، در شرح وقایع تا سده هفتم ق.م. یعنی سقوط حکومت ایلام و تشکیل حکومت ماد، و روی کار آمدن هخامنشیان، دریای پارس را به همین نام می‌خواندند.^۲

در زمان ساسانیان نیز خلیج فارس را دریای پارس می‌گفتند. مورخ یونانی، فلاویوس آریانوس^۳ که در سده دوم م. می‌زیست، در کتاب معروف خود، آنا بازس (یا تاریخ سفرهای جنگی اسکندر)، ضمن شرح بحر پیمایی نثارخوس، نام این خلیج را پرسیکون‌کای تاس^۴ نوشته که ترجمه تحت‌اللفظی آن «خلیج فارس» است.^۵

استرابون، جغرافی‌نگار یونانی که در نیمه آخر سده یکم پیش از میلاد و نیمه اول سده یکم پس از میلاد می‌زیست، محل سکونت اعراب را منطقه‌ای بین خلیج عرب (بحر احمر) و خلیج فارس، ذکر کرده است.

کلودیوس پتوله ماوس^۶ (بطلمیوس)، دریای جنوب ایران را پرسیکوس

۱. اُستاد به کسر الف، مقیاس طول یونان قدیم و معادل ۱۶۴ متر است.

۲. شاملو، محسن. خلیج فارس، ص ۱۴-۱۵.

3. Flavius Arrianus

4. Persikon Kaitas

۵. مشکور، محمد جواد. پیشین، ص ۷.

6. Claudius Ptolemaeus

سینوس^۱ خوانده است و این اصطلاح بعدها به سینوس پرسیکوس تغییر یافته و مصطلح شده است.

در کتابهای جغرافیایی لاتین، خلیج فارس را ماره پرسیکوم^۲ یعنی دریای پارس نیز نوشته‌اند. کوین توس کورسیوس روفوس^۳ تاریخ نگار رومی که در سده یکم میلادی می‌زیسته، این دریا را اکواروم پرسیکو^۴، یعنی دریای پارس یا آبگیر پارس خوانده است.

ترجمه اصطلاح سینوس پرسیکوس به فرانسه Golfe Persique؛ به انگلیسی Persian Gulf؛ به آلمانی Persischer Golf؛ به ایتالیایی Persico Golfo؛ به روسی Persidski Zaliv؛ و به ژاپنی Perusha Wan است که در همه این اصطلاحات، نام پارس وجود دارد.^۵

۲- نام خلیج فارس پس از اسلام

در کتب تاریخی و جغرافیایی دوره اسلامی، از این دریا به نامهای بحر فارس، البحر الفارسی، الخلیج الفارسی و خلیج فارس یاد شده است. بعضی از جغرافی نگاران اسلامی، مفهوم بحر فارس را خیلی وسیع تر گرفته و آن را به تمام دریای جنوب ایران اعم از بحر مکران (بحر عمان) و خلیج فارس و حتی اقیانوس هند، اطلاق کرده‌اند.

ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم همدانی (ابن الفقیه)، در کتاب جغرافیای خود به نام مختصر البلدان (تألیف ۲۷۹ ه. ق.) ضمن اینکه از دریای فارس یاد کرده است، می‌نویسد: «و اعلم أن بحر فارس و الهند هما بحر واحد الاتصال احدهما بالآخره» (بدان که دریای پارس و هند به لحاظ پیوستگی به یکدیگر هر دو یک دریا هستند). ابن فقیه معتقد است منظور از دو دریایی که

1. Persicus Sinus
2. Mare Persicum
3. Quintus Curtius Rufus
4. Aquarum Persico

در آیه‌های ۱۹ و ۲۰ سوره مبارک الرحمن ذکر گردیده است، بحر فارس و بحر روم است. در این مورد در بخش گفتگو درباره دریاها و عجایب آنها، می‌نویسد: «قال الله عزوجل مرج البحرين يلتقيان يروى عن الحسن قال بحر فارس و الروم...»^۱.

ابو علی احمد بن عمر بن رُسته، در کتاب الاعلاق النفیسه (تقویم البلدان) که به سال ۲۹۰ هـ.ق. در اصفهان تألیف کرده است، می‌نویسد: «فاما البحر الهندی، یخرج منه خلیج الی ناحیه فارس یسمى الخلیج الفارسی... و بین هذین الخلیجین ارض الحجاز و الیمن و سایر بلاد عرب.» (و اما دریای هند، خلیجی از آن به سمت ناحیه فارس خارج می‌شود به نام خلیج فارس، و بین این دو خلیج [یعنی خلیج احمر و پارس] سرزمین حجاز، یمن و دیگر بلاد عرب واقع است).^۲ جغرافی نگار ایرانی دیگر به نام سهراب که در سده سوم هـ.ق. می‌زیسته، در کتاب عجائب الاقالیم السبعه الی نهایه العمازه، می‌نویسد: «بحر فارس و هو البحر الجنوبی الکبیر».

ابوالقاسم عییدالله بن عبدالله بن احمد بن خردادبه، معروف به خراسانی (متوفی ۳۰۰ هـ.ق.) در کتاب المسالک و الممالک، درباره رودهایی که به خلیج فارس می‌ریزد می‌نویسد: «و فرقه (من الانهار) تمرّ الی البصره و فرقه اخرى تمرّ الی ناحیه المذار ثم یصبّ الجمیع الی بحر فارس.» (تعدادی از این رودها به سوی بصره و شماری چند به جانب مذار^۳ روانند، سپس همه آنها به دریای پارس می‌ریزند).^۴ وی درباره جزر و مدّ این دریا می‌نویسد: «گفته اند که دریای فارس که دریای بزرگی است، به هنگام طلوع ماه (شبهای مهتابی) جزر و مدّ نمی‌باشد، مگر دو بار در سال. یک بار در ماههای تابستان از شرق به سوی شمال به مدت شش ماه مدّ می‌شود... و بار دیگر در ماههای زمستان از غرب به جنوب برای

۱. همان مأخذ، ص ۹.

۲. شاملو، محسن. پیشین، ص ۱۸.

۳. مذار، شهری بین واسط و بصره بوده است.

۴. مشکور، محمد جواد. پیشین، ص ۹-۱۰.

مدت شش ماه مدّ می شود...»^۱

بزرگ بن شهریار، ناخدا رامهرمزی، در کتاب عجایب الهند، بزه و بحره و جزایره، تألیف ۳۴۲ ه. ق. با به کار بردن عبارت بحر فارس، در صفحه ۴۱، می نویسد: «از شگفتیهای دریایی پارس چیزی است که مردمان به شب هنگام به بینند؛ در آنگاه چون موجها بر هم خورند و بر یکدیگر شکسته شوند از آنها آتش برجهد و آن که به کشتی سوار است پندارد که بر دریایی از آتش روان باشد.»^۲

ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاصطخری، معروف به الکرخی (متوفی ۳۴۶ ه. ق.) در کتاب مسالک و ممالک، در بخش مربوط به دریاها، می نویسد: «بزرگترین دریاها، دریای پارس است و دریای روم، و این هر دو دریا برابر یکدیگرند و هر دو از دریای محیط برخیزند، و درازا و پهنای دریای پارس عظیم تر است و در آخر دریای پارس، زمین چنین است تا دریای قُلْزُم...»^۳

همچنین در بخش دریای پارس می گوید: «اکنون یادکنیم بعد از ذکر ولایت عرب، شرح دریای پارس به حکم آن که این دریا بر دیار عرب می گردد و بیشتر ولایت اسلام آن است که این دیار بر حدود آن می گردد و شکل آن را صورت کنیم و هر چه به آن پیوندد بازگوییم...»^۴ و در جای دیگر می نویسد: «... از عُمان برود تا آنگاه که از حدود اسلام بگذرد این دریا و به سرانندیب رسد، دریای پارس خوانند، و سخت فراخ پهناست.» همچنین می نویسد: «و به عُمان و سرانندیب در این دریا معدن مروارید است، و جز دریای پارس، هیچ جای معدن مروارید نگفته اند.»^۵

ابوالحسن علی بن الحسین بن علی مسعودی (متوفی ۳۴۶ ه. ق.)، در کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر، می نویسد: «وتشعب من هذا البحر (ای البحر الهندی اوالحبشی) خلیج آخر و هو بحر فارس و یتنهی الی بلاد ابله و

۱. ابن خردادبه. المسالک و الممالک، ترجمه دکتر حسین قره چانلو، تهران، ۱۳۷۰، ص ۵۳

۲. اقتداری، احمد. خلیج فارس، تهران، ابن سینا، مهرماه ۱۳۲۴، ص ۱.

۳. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار یزدی، تهران، بنگاه ترجمه و

نشر کتاب، ۱۳۲۷، ص ۸

۴. همان مأخذ، ص ۳۱.

۵. همان مأخذ، ص ۳۴.

الخشبات و هبّادان... و هذا الخلیج مثلث الشكل.» (از این دریا که دریای هند یا حبشه باشد، خلیجی دیگر منشعب شود که دریای پارس است و آن منتهی به شهرهای ابله^۱ و خشبات و آبادان می‌شود... و این خلیج مثلثی شکل است).^۲

ابوریحان محمد بن احمد البیرونی الخوارزمی (متوفی ۴۴۰ ه. ق.) در کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، می‌نویسد: «وانگه دریای هند، وز وی خلیجهای بزرگ بیرون آید سوی آبادانی، چنان که هر یکی دریایی بود جداگانه، همچون دریای پارس که بر کرانه مشرق اوتز و مکران است.»^۳

ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی، مؤلف کتاب صورة الأرض (تألیف ۳۶۷ ه. ق.) در بخش دریای پارس، می‌نویسد: «پس از ذکر دیار عرب، ناحیه‌ای که شرح آن لازم است، دریای فارس است که بیشتر حدود آن دیار را در بر می‌گیرد و دیار عرب و نیز بلاد اسلام به وسیله آن به یکدیگر متصل می‌شوند.»^۴ وی وجه این نامگذاری را چنین ذکر می‌کند: «به طور مکرر گفتیم که دریای فارس، خلیجی از بحر محیط در حد چین و شهر واق است و این دریا از حدود بلاد سند و کرمان تا فارس امتداد دارد و از میان سایر ممالک به نام فارس نامیده شده است، زیرا فارس از همه این کشورها آبادتر است و پادشاهان آنجا در روزگاران قدیم سلطه بیشتر داشتند و هم اکنون به همه کرانه‌های دور و نزدیک این دریا مسلطاند و در همه بلاد دیگر کشتیهایی که در دریای فارس حرکت می‌کنند و از حدود مملکت خود خارج می‌شوند و با جلال و مصونیت بر می‌گردند، همه متعلق به فارس هستند.»^۵

پس از ابن حوقل، حدود دریای پارس در آثار جغرافیایی رفته رفته در جهت تطبیق با حدود امروزی خلیج فارس تغییر می‌یابد، و دریای هند که از شعب دریای پارس به شمار می‌رفت، به جای آن دریا شناخته می‌شود. دریای

۱. ابله، شهری در کنار اروندرود در زاویه خلیجی که در آن بصره واقع شده، بوده است.

۲. مشکور، محمد جواد. پیشین، ص ۱۱، به نقل از مروج الذهب، چاپ پاریس، به اهتمام باریه دومینار،

۱۸۶۱، ج ۱، ص ۱۳۸.

۳. بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد. التفهیم لاوائل صناعة التنجیم.

۴. بغدادی، ابوالقاسم محمد بن حوقل. صورة الأرض، ص ۱.

۵. همان مأخذ، ص ۴۶.

بزرگ و بین قاره‌ای جنوب و جنوب غربی آسیا البحرالهندی نام می‌گیرد و دریای پارس تا حد خلیج فارس کنونی محدود می‌شود.^۱

در کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب، که از قدیم‌ترین کتب جغرافیا به زبان فارسی است و در ۳۷۲ ه.ق. تألیف یافته، از این دریا با نام خلیج پارس یاد شده و آمده است که: «خلیج پارس از حد پارس برگیرد با پهنای اندک تا به حدود سند».^۲

شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر بناء شامی مقدسی، معروف به بشاری (بیاری) در کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم (تألیف ۳۷۵ ه.ق.) این دریا را، همانند همه مورخان و جغرافی نگاران که از خلیج فارس و دریای پارس یاد کرده‌اند، دریای پارس خوانده و به شناخت و توصیف آن پرداخته است.^۳

محمد بن نجیب بکران، در کتاب جهان‌نامه، که از تألیفات فارسی سده چهارم ه.ق. است، می‌نویسد: «بحر کرمان پیوسته است به بحر مکران و جزیره کیش که مروارید از آنجای آورند در این دریاست و چون از بحر کرمان بگذری، بحر پارس باشد، و طول این دریا از حدود عمان تا نزدیکی سرانندیب بکشد و بر جانب جنوب او جمله زنگبار است».^۴

ابن بلخی، در کتاب فارسی‌نامه (تألیف حدود ۵۰۰ ه.ق.) از دریای جنوب ایران، به نام بحر فارس و دریای پارس نام می‌برد: «بحر پارس، این دریای پارس طیلسانی است از دریای بزرگ که آن را بحراخضر خوانند و نیز بحر محیط‌گویند و بلاد صین و سند و هند و عمان و عدن و زنجبار و بصره و دیگر اعمال بر ساحل این دریاست، و هر طیلسانی که از این دریا در زمین ولایتی آمدست آن را بدان ولایت باز خوانند چون دریای پارس و دریای مکران (عمان) و دریای بصره و

۱. بختیاری اصل، فریبرز. خلیج همیشه فارس، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸، ص ۱۴۱.

۲. حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۲، ص ۱۲.

۳. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه دکتر علیقلی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و ناشران، ۱۳۶۱، ص ۲۶.

۴. مشکور، محمد جواد. پیشین، ص ۱۳.

مانند این و از این جهت این طیلسان را دریای پارس می‌گویند.^۱
شرف‌الزمان طاهر مروزی، در کتاب ابواب فی الصین و ترک متخبه من
کتاب طبایع الحیوان، که آن را در حدود ۵۱۴ ه.ق. به پایان رسانیده، این دریا را
الخلیج الفارسی نوشته است.

ابو عبدالله محمد بن عبدالله ادریس، معروف به الشریف الادریسی،
(متوفی ۵۴۰ ه.ق.) که از اعراب جزیره سسیل بوده، در کتاب نزهة المشتاق فی
اختراق الافاق، می‌نویسد: «از این دریای چین، خلیج سبز که دریای پارس و اُبله
است منشعب می‌شود و گذرگاه آن در جنوب تا اندکی به شمال غرب است،
چنان که از بلاد سند و مکران و کرمان و پارس بگذرد تا به اُبله جایی که آبادان
است منتهی گردد و آنجا پایان آن دریاست.»

شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی رومی (متوفی ۶۲۶ ه.ق.)
در دایرةالمعارف جغرافیایی خود به نام معجم البلدان می‌نویسد: «دریای پارس،
شعبه‌ای از دریای بزرگ هند است و چنان که حمزه اصفهانی گفته، نام آن به
پارسی زراه کامسیر است و حد آن از تیز از نواحی مکران بر ساحل پارس تا
آبادان است.»^۲

ابو عبدالله زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (متوفی ۶۸۲ ه.ق.) در کتاب
آثار البلاد و اخبار العباد، می‌نویسد: «فارس، سرزمینی است بسیار مشهور که از
شرق به کرمان و از غرب به خوزستان و از شمال به کویر خراسان و از جنوب به
دریا که دریای پارس نامیده می‌شود محدود است.»^۳ و نیز در کتاب
عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، دریای پارس و دریای قَلْزَم را دو خلیج
بزرگ ذکر می‌کند که از دریای هند بیرون آیند: «آنگه بحر هند آنگه خلیجی عظیم
از او بیرون آید یکی بحر فارس و یکی بحر قَلْزَم...»^۴

۱. ابن بلخی، فارس‌نامه، به اهتمام گای لیسترانج و رینولد نیکلسون، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص
۱۵۳.

۲. مشکور، محمد جواد، پیشین، ص ۱۴-۱۵.

۳. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود. آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمان شرفکندی
(هه‌زار)، تهران، مؤسسه علمی اندیشه جوان، ۱۳۶۶، ص ۴۶.

۴. همو، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، تصحیح نصرالله سبوحی، تهران، کتابخانه مرکزی،

ابوالفداء عمادالدین اسماعیل بن علی، امیر حماة (متوفی ۷۳۲ ه.ق.) در کتاب تقویم البلدان، می‌نویسد: «... و هر قسمت از این دریا را به مناسبت بلادی که در سواحل آن واقع شده به نامهایی چند خوانند. چنان‌که جانب شرقی آن را دریای چین گویند و قطعه غربی آن را دریای هند و سپس دریای فارس و دریای بربر معروف به خلیج بربری و دریای قَلْزَم»^۱ وی همچنین در ذکر دریای پارس می‌نویسد: «و آن دریایی است که از دریای هند جدا شود به طرف شمال میدان مکران و عمان. مکران بر دهانه دریای فارس در جانب شرقی واقع شده و قصبه آن تیز^۲ است»^۳.

شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن ابی طالب الانصاری الدمشقی الصوفی (متوفی ۷۲۷ ه.ق.) در کتاب نخبة الدهرفی عجائب البر والبحر، نام این دریا را مکرر بحر فارس یا بحر الفارسی یا خلیج فارس آورده است.^۴

حمدا لله بن ابی بکر مستوفی قزوینی (متوفی ۷۴۰ ه.ق.) در کتاب نزهة القلوب که به پارسی نگاشته، این خلیج را بحر فارس یاد کرده و می‌نویسد: «جزایری که از حد سند تا عمان در بحر فارس است، از حساب ملک فارس شمرده‌اند و بزرگترین آن به کثرت مردم و نعمت جزایر قیس (کیش) و بحرین است»^۵.

مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی قسطنطنینی، مشهور به حاجی خلیفه (متوفی ۱۰۶۷ ه.ق.) در کتاب جهان‌نما، در جغرافیای عالم که آن را به زبان ترکی نگاشته است، می‌نویسد:

Bahre Fars – buna sinus Persicus dirlar Fars korfuzi mand sina,

→ ۱۳۶۱، ص ۹۶.

۱. ابوالفداء. تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، پاییز ۱۳۴۹، ص ۳۱-۳۰.

۲. تیز، شهری بر ساحل مکران (بافوت، ج ۲)؛ این محل اکنون طبس نام دارد و در شمال چابهار واقع است.

۳. ابوالفداء. پیشین، ص ۳۲.

۴. مشکور، محمد جواد. پیشین، ص ۱۷.

۵. مستوفی قزوینی، حمدا لله بن ابی بکر. نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابخانه طهوری، اسفندماه ۱۳۳۶، ص ۱۶۴.

sharqisi belade Fars olmaqla ona nesbat, va Mare Persicum daxli delar.

(یعنی: دریای پارس - به این دریا سینوس پرسیقوس می‌گویند به معنی خلیج فارس به مناسبت اینکه در مشرق آن فارس واقع است بدان نسبت داده می‌شود و آن را ماره پرسیقوم (دریای پارس) نیز گویند).^۱

جهانگردان اروپایی که از سده شانزدهم م. به بعد به ایران آمده‌اند، از خلیج جنوبی ایران به نام خلیج فارس یاد کرده‌اند. بارون تاورنیه، ملقب به ژان پاپتیس، جهانگرد فرانسوی که در سده هفدهم م. شش بار به ایران آمده است، می‌نویسد: «دریانوردی در خلیجها خطرناک‌تر از دریاهاى بزرگ است به جهت این که در موقع انقلاب و تلاطم، امواج کوتاه‌ترند و سریع‌تر رفت و آمد می‌کنند، از این رو کشتی نمی‌تواند عرض آب را بیسمايد و در خلیج فارس خطر از سایر خلیجها هم بیشتر است، زیرا که در چندین نقطه صمق دریا خیلی کم است و کشتیهایی که داخل این خلیج می‌شوند باید از هرمز یا بندر لنگه ملاحان بومی استخدام کنند تا بصره و همچنین از بصره تا هرمز...»^۲

مورخان و وقایع نگاران دوره قاجاریه، چون رضاقلی خان هدایت در روضة الصفای ناصری و محمد حسن خان صنیع‌الدوله (اعتماد السلطنه) وزیر انطباعات ناصرالدین شاه قاجار، در مرآت البلدان و منتظم ناصری و لسان‌الملک سپهر در ناسخ التواریخ، در تدوین تاریخ و شرح وقایع کشور هر جا که به مناسبتی اشاره‌ای به دریای جنوب ایران شده، آن را خلیج فارس نامیده‌اند. شاهان قاجار نیز در فرمانهایی که صادر کرده‌اند خلیج جنوبی ایران را به نام خلیج فارس خوانده‌اند، مانند فرمان مظفرالدین شاه درباره اعطای امتیاز بهره‌داری از معادن جزایر هرمز، لارک، هنگام و بستانه به حاجی محمد معین‌التجار بوشهری: «... امر مقرر می‌فرماییم که امتیاز و اجاره معادن جزایر هرمز، لارک، هنگام و بستانه، در مدت مقرره کماکان با معین‌التجار است و باید باکمال حسن مراقبت و صداقت در

۱. مشکوره، محمد جواد، پیشین، ص ۱۹-۱۸.

۲. تاورنیه، بارون. سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تهران، سنایی، زمستان ۱۳۶۳، ص ۲۴۶-۲۴۵.

امور جزایر مزبورہ اقدام نموده مالیات و وجه اجارہ معادن مزبورہ را بہ اضافه در ہذا السنہ تخاقوئیل و بعدہا ہمہ سالہ از قرار تفصیل ذیل بہ کارگزاران دیوان اعلیٰ کارسازی نماید. حکام حال و استقبال بنادر خلیج فارس و جہاً من الوجوہ مداخلہ غیر را در جزایر مزبور جایز ندانستہ هموارہ کمال مراقبت را در تقویت او بہ عمل آورند. مقرر آنکہ مستوفیان عظام، شرح فرمان ہمایونی را ثبت و ضبط نمودہ در عہدہ شناسند، فی شہر رمضان المبارک سنہ ۱۳۱۵ ھ. ق. ۱^۱

در دایرۃ المعارف البستانی، جلد ہفتم، چاپ بیروت (۱۸۸۳ م.) نام صحیح خلیج فارس بہ کار رفته است و منظور از خلیج العربی، دریای سرخ ذکر شدہ است.

جرجی زیدان، مؤلف تاریخ تمدن اسلام، و محمد فرید وجدی، در دایرۃ المعارف القرن العشرين، این دریا را خلیج فارس یاد کردہ اند و این نام اصیل در کتاب الدلیل العراقی، سالنامہ رسمی سال ۱۹۳۶ م. عراق، مکرر ذکر شدہ است.

طہ الهاشمی، رئیس اسبق ستاد ارتش عراق، نیز در کتابی کہ بہ نام جغرافی العراق منتشر ساختہ، خلیج فارس را بہ نام واقعی آن ذکر کردہ است. بنابراین تردیدی وجود نخواہد داشت کہ از گذشتہ ہای بسیار دور و همچنین از زمان تاریخ نویسی و نامگذاری سرزمینہا و دریاہا، دریای واقع در جنوب ایران، دریای پارس و خلیج فارس نامیدہ شدہ است.

مورخان و جغرافی نگاران عرب دیگری نیز در سدہ اخیر در تأیید سوابق تاریخی دریای پارس و خلیج فارس، مطالبی در آثار و نشریات عربی بہ چاپ رساندہ اند. دکتر نوفل مصری، کوششہایی را کہ برای تغییر نام خلیج فارس صورت می گیرد مورد نکوہش قرار دادہ و آن را رد کردہ است. وی در کتابی کہ در سال ۱۳۳۱/۱۹۵۲ دربارہ امارات خلیج فارس نگاشتنہ است، ہمہ جا از «خلیج فارس» نام بردہ است. قدری قلجعی، نویسنده عرب، مقالہ ای تحت

۱. بوشہری، حاج محمد معین التجار. تذکرۃ للمتین، تفصیل جزیرہ ہرمز، صورت احکام ہیئت دولت مشروطہ، تہران، فاروس، شہر رمضان ۱۳۲۹ ھ. ق. ۱، ص ۲۹-۲۸.

عنوان «ملاقات صلح در مهد اسلام»، در سال ۱۳۴۷/۱۹۶۸ در روزنامه الزاهد بیروت به چاپ رسانده که طی آن ایران را کشوری دوست و برادر خوانده که در طول تاریخ با عربها همبسته بوده است؛ وی در این مقاله اختلاف دو طرف را در مورد عربیت خلیج فارس بی اساس دانسته است. نذیر فتنه نیز طی مقاله‌ای در روزنامه الاخا، نظر قدری قلمچی را تأیید کرده و می‌افزاید: «... شما را به خدا بگویند که نام خلیج از چه تاریخی در کنار لفظ عربی قرار گرفت. این بدعتی است از زبان سیاستمداری معروف در راه تأمین یک هدف معین.» یکی دیگر از نویسندگان عرب به نام علی حُمیدان نیز، در کتاب سلاطین سیاه، چاپ پاریس، به طور مکرر از «خلیج فارس» نام برده است. روزنامه تایمز لندن، در شماره ۱۶ دسامبر ۱۹۶۸ اظهار امیدواری کرده که دیگر نویسندگان و مورخان عرب نیز از علی حُمیدان پیروی کرده و از کوشش بیهوده در تغییر نام خلیج فارس که در طول سده‌ها در کلیه نقشه‌های جهان، به همین نام آمده است خودداری کنند.^۱

امروز معتبرترین و مستدل‌ترین آثار عربی، در انتساب دریای جنوب ایران به سرزمین پارس، اصطلاح خلیج فارس را به کار می‌برند و بحر فارس را به فراموشی سپرده‌اند. از جمله، معروف‌ترین فرهنگنامه عربی، یعنی المنجد، (چاپ نوزدهم، ۱۹۶۶) از ترکیب خلیج فارس استفاده کرده است. در صفحه ۶۶ این فرهنگنامه، در قسمت «الادب و العلوم»، درباره بحرین آمده است: «البحرین: مجموعة جزر بالقرب من شاطئ الغرب للخليج الفارسی (۱۱۵،۰۰۰) اکبرها جزيرة المنامة...»^۲ در دایرة المعارف الموسوعة العربية المیسرة و نیز در ترجمه کتاب تاریخ اعراب فلیپ حتی (چاپ بیروت، ۱۹۶۹) به قلم دکتر انیس فریجه، ترکیب «الخليج الفارسی» به کار رفته است.^۳

استاد حبیب یغمایی، صاحب امتیاز مجله یغما، در شماره آبان ماه ۱۳۴۳ این نشریه می‌نویسد: «مدرسه قدیم مستنصریه در بغداد... اکنون موزه کشور

۱. بختیاری اصل، فربرز پیشین، ص ۱۴۶-۱۴۵ به نقل از وجه تسمیه خلیج فارس، اداره نهم سیاسی وزارت امور خارجه، ص ۹-۱۵.

۲. مجتهدزاده، پیروز پیشین، ص ۴۹.

۳. همان مأخذ، ص ۵۰.

عراق است. در چند اتاق آن نقشه‌های بسیار قدیم جغرافیایی به دیوار آویخته شده که از نظر تحقیقات و تطورات علمی، بسیار ارجمند است. در همه این نقشه‌ها، خلیج فارس به خط نسخ یا کوفی واضح و آشکارا به نام اصلی یعنی خلیج فارس نوشته شده. به متصدی موزه عرض کردم با این اسناد که در معرض مطالعه عموم می‌گذارید دیگر نام خلیج فارس را تغییر دادن برخلاف انصاف و ادب علمی است. به پاسخ تبسمی کرد.^۱

۳- نام خلیج العربی

خلیج العربی که به رومی آن را سینوس آرابیکوس^۲ یعنی خلیج عربها می‌گفتند، در کتب تاریخی و جغرافیایی قدیم به بحر احمر که بین تنگه باب المندب و ترعه سوئز قرار دارد، اطلاق می‌شده است و آن را به مناسبت شنهای سرخ ساحل آن، به یونانی اری‌تره^۳ و به لاتین ماره رویوم^۴، یعنی دریای سرخ می‌خواندند و بحر قلزم هم نام داشته است. هکاتایوس ملطی از دانشمندان قدیم یونان، ملقب به پدر جغرافیا (متوفی ۴۷۵ ق.م.) در نقشه‌ای که از دنیای زمان خود تهیه نموده است، بحر احمر را خلیج عرب یاد کرده است. هرودوت، مورخ یونانی (متوفی ۴۲۵ ق.م.) در تاریخ معروف خود نام بحر احمر را مکرر خلیج عرب ذکر کرده است. اراتوس تنوس یونانی (متوفی ۱۹۶ ق.م.) در نقشه جغرافیای عالم، بحر احمر را خلیج عرب خوانده است. استرابون، جغرافی دان یونانی نیز از بحر احمر به نام خلیج عرب یاد کرده است. بطلمیوس، جغرافی دان دیگر یونانی که در اواسط سده دوم م. می‌زیسته، نام بحر احمر را به زبان لاتین آرابیکوس سینوس، یعنی خلیج عربی نوشته است.^۵

در کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب (تألیف شده در ۳۷۲ ه.ق.)

۱. یغمایی، حبیب، نام خلیج فارس، در مجله یغما، سال ۱۷، شماره ۸، آبان‌ماه ۱۳۴۳، ص ۳۵۳.
 ۲. Sinus Arabicus
 ۳. Erithree
 ۴. Mare Rubrum

۵. مشکوره، محمد جواد. پیشین، ص ۱۹-۲۰.

از بحر احمر به نام خلیج العربی یاد شده است: «خلیجی دیگر هم بدین پیوسته برود به ناحیت شمال فرود آید تا حدود مصر و باریک گردد تا آنجا که پهنای او یک میل گردد، آن را خلیج عربی خوانند و خلیج ایله^۱ نیز خوانند و خلیج قُلْزُم نیز خوانند.»^۲ در فرهنگ بستانی، اثر سده دوازدهم ه.ق. نیز به این نکته اشاره شده است که منظور از خلیج العجمی، خلیج فارس و غرض از خلیج العربی، دریای سرخ (بحر احمر) می باشد.^۳ جرجی زیدان، مورخ معروف عرب سده بیستم نیز در کتاب تاریخ تمدن اسلام خود دریای سرخ را خلیج العربی و خلیج فارس را به همان نام تاریخی اش یعنی خلیج فارس خوانده است: «هرگاه نام خلیج فارس برده می شود، منظور آبهایی است که بلاد عرب را احاطه کرده است و آن قسمت از باب المنذب تا ایله امتداد دارد به دریای قرمز یا قُلْزُم مشهور است.»^۴

۴- نام خلیج فارس و بیگانگان

درباره خلیج فارس و نام آن، تاکنون آثار بسیاری اعم از کتاب و مقاله از دیدگاههای مختلف نگاشته شده است. بیشتر کسانی که در مورد خلیج فارس مطلب نوشته اند از بیگانگان، بویژه انگلیسیها بوده اند که به لحاظ موقعیت ویژه ای که در این منطقه داشته اند، بیشتر کوشیده اند تا حقیقت نهفته بماند و نام معمول و نام ناقص را به جای نام صحیح خلیج فارس به کار برند. سر چارلز بلگر،^۵ که از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۵۷ کارگزار انگلستان در خلیج فارس بود، کتابی نوشت که به سال ۱۳۴۵/۱۹۶۶ چاپ و منتشر شد. وی که در نوشته ها و پژوهشهای خود بیشتر از یادداشت های سرفرانسیس ارسکین لاک، یکی دیگر از کارگزاران و پیروان مکتب سیاست شناخته شده بیگانگان در خلیج فارس، الهام گرفته است، بیش از سی سال سیاست خاص و استعماری آن زمان انگلستان را در خلیج فارس رهبری کرد

۱. ایله، شهری بر ساحل دریای احمر بوده است.

۲. حدود العالم، ص ۱۲.

۳. مدنی، سید احمد. محاکمه خلیج فارس نویسان، تهران، نوس، ۱۳۵۷، ص ۳۳.

۴. زیدان، جرجی. تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص

۲۴۹.

و اولین کسی بود که آشکارا واژه خلیج عربی را به جای نام صحیح و اصیل خلیج فارس جعل کرد و آن را با زیرکی خاصی به کار برد. او در کتاب خود چنین گفته است: «... خلیج فارس که تازیان اینک آن را خلیج عربی گویند...»^۱ و بدین ترتیب می‌خواهد واژه ساخته شده خلیج عربی را در دهان اعراب بگذارد. پیش از استفاده وی از این نام جعلی، واژه خلیج العربی، هرگز در نوشته‌های معتبر به چشم نمی‌خورد، مگر در موارد معدودی که برخی از تاریخ و جغرافی‌نگاران، از دریای سرخ (بحر احمر) به نام خلیج العربی یاد کرده‌اند.^۱ لرد بلگریو، در اواخر فرمانروایی خویش بر کرانه‌های غربی خلیج فارس، برای نخستین بار در مجله صوت البحرین، از خلیج فارس به نام خلیج العربی یاد کرده و سپس با تلاش بسیار آن را گسترش داد. جیمز. اچ. دی. بلگریو، در کتاب خود تحت عنوان به بحرین خوش آمدید (۱۹۵۵) از خلیج فارس به نام حقیقی‌اش یاد کرده است.^۲ لازم به توضیح است که موضوع تغییر نام خلیج فارس؛ سابقه طولانی‌تری داشته است، زیرا قبل از اقدام هلنی بلگریو، جریانی در ابعاد مختلف در شرف تکوین بوده است که چگونگی آن در پرونده‌ای تحت عنوان تغییر نام خلیج فارس مربوط به سال ۱۳۱۶/۱۹۳۷ در وزارت امور خارجه انگلستان وجود دارد.^۳

۵- نام خلیج فارس و اسناد حقوقی

از سال ۱۵۰۷ تا ۱۵۶۰ در کلیه موافقتنامه‌هایی که پرتغالیها، اسپانیاییها، هلندیها، انگلیسیها، فرانسویها، بلژیکیها، آلمانیها و... با دولت ایران و یا دولت‌های دیگر در خلیج فارس منعقد کرده‌اند همه جا نام درست خلیج فارس آورده شده است. اولین موافقتنامه چند جانبه و مهمی که شیوخ و اعراب کرانه‌های جنوبی خلیج فارس منعقد کرده و ضمن آن رسماً تعهداتی بر عهده گرفته‌اند موافقتنامه مورخ ۸ ژانویه ۱۸۲۰ است. این موافقتنامه، که به امضاء ژنرال کایر انگلیسی و یازده تن از رؤسای قبایل عرب کرانه‌های جنوبی خلیج فارس رسیده است، با عنوان قرارداد

۱. مدنی، سید احمد. پیشین، ص ۱۴-۱۵.

۲. همان مأخذ، ص ۱۶.

۳. بخنباری اصل، فریبرز، پیشین، ص ۱۴۷.

عمومی با قبایل عرب در خلیج فارس، تنظیم گردیده و در متن موافقتنامه، هزگانه اشاره‌ای به دریای جنوب ایران شده، آن را خلیج فارس نامیده‌اند. از این تاریخ به بعد نیز در کلیه موافقتنامه‌هایی که اعراب هم در آنها شرکت داشته‌اند، حتی در متن عربی، تعبیر «الخلیج الفارسی» و در متن انگلیسی تعبیر «Persian Gulf» را ذکر کرده‌اند. از جمله می‌توان به یادداشتهای متبادل میان امیر کویت و نمایندگان انگلستان در خلیج فارس اشاره کرد که در واقع سند استقلال کویت محسوب می‌شوند. در آغاز متن عربی و انگلیسی این یادداشتها چنین آمده است: «حضرت صاحب الفخامه المقیم سیاسی لصاحبة الجلالة فی الخلیج فارسی المحترم، بعد السلام و التحیه...» (جناب نماینده سیاسی محترم علیاحضرت ملکه انگلستان مقیم خلیج فارس بعد از سلام و تحیت...). این سند که در ۶ محرم ۱۳۸۱/۱۹ ژوئن ۱۹۶۱ توسط عبدالله السالم الصباح، امضاء شده است، طبق اصل ۱۰۲ منشور سازمان ملل متحد، در دبیرخانه سازمان ملل به ثبت رسیده و در ارکان سازمان ملل، از جمله دادگاه بین‌المللی دادگستری، قابل استناد است. اهمیت این اسناد استقلال از نظر بعضی حقوقدانان، در ردیف اسناد موجد حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود.

عامل دیگری که از لحاظ حقوقی قابل توجه است، وسعت آبهایی از خلیج فارس است که براساس اصول و موازین حقوق بین‌الملل، تحت حاکمیت و یا نظارت دولت جمهوری اسلامی ایران است.^۱ به موجب قانون تعیین حدود آبهای ساحلی و منطقه نظارت دولت در دریاها، مصوب ۲۴ تیرماه ۱۳۱۳ و قانون اصلاحی آن مصوب ۲۲ فروردین ماه ۱۳۳۸ حد حاکمیت ایران بر دریای سرزمینی ۱۲ مایل دریایی (۲۲/۲۲۴ کیلومتر) در نظر گرفته شده است^۲، که با توجه به کنوانسیون حقوق دریاها (۱۳۶۱/۱۹۸۲) در پیش‌نویس جدید قانون مناطق دریایی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و دریای مکران (عمان)، علاوه بر دریای سرزمینی، ۱۲ مایل نیز جهت منطقه نظارت در نظر گرفته شده

۱. همان مأخذ، ص ۱۴۹-۱۴۸، نقل به اختصار.

۲. کاظمی، سید علی اصغر. ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸، ص ۵۰-۵۱.

است، و با توجه به تعداد جزایر متعلق به ایران که این دو منطقه شامل آنها نیز می‌شود، می‌توان گفت که قسمت اعظم آبهای خلیج فارس تحت حاکمیت یا نظارت دولت جمهوری اسلامی ایران است.

در کنفرانس یکنواخت کردن نامهای جغرافیایی که به ابتکار سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۷/۱۳۴۶ در ژنو تشکیل گردید و ۵۴ عضو سازمان ملل در آن شرکت داشتند، مطالعاتی در جهت از بین بردن تشتت اسامی جغرافیایی به عمل آمد. در این کنفرانس کشورهای عرب شرکت کننده خواستار تصویب قطعنامه‌ای شدند که به موجب آن می‌بایست رژیم اشغالگر قدس، به علت تلاشی که در جهت تغییر نام خلیج عقبه، به عمل آورده بود، تقبیح می‌شد.

مکاتبات دیپلماتیک نیز از دیگر دلایل حقوقی است که در واقع زبان رسمی دیپلماسی دو جانبه در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود و خود مبین طرز تفکر و نحوه عمل دول می‌باشد. با توجه به این اصل حقوقی، پرونده‌های سیاسی کلیه کشورهای جهان، از جمله کشورهای عربی که مملو از یادداشتها و مکاتبات دیپلماتیک است و در کلیه آنها، دریای جنوب ایران به نام خلیج فارس نامیده شده است، دلیل محکم دیگری بر قطعیت و صحت نام خلیج فارس است.

لازم به توضیح است که هیچ اصل حقوقی وجود ندارد که اقدام دولت واحد یا گروهی از دول را که به میل و اراده خود اسامی تاریخی را تغییر می‌دهند، توجیه کند، و در نبود مطلق اصول و رویه‌های قضایی، هر نوع اقدامی برای تغییر نام خلیج فارس، تحریف واقعیات شمرده شده، و از لحاظ حقوقی موجد مسؤلیت خواهد بود.^۱

۶- نام خلیج فارس و سازمان ملل

دبیرخانه سازمان ملل متحد طی یادداشت شماره AD311/1GEN، مورخ ۵ مارس ۱۹۷۱ در پاسخ به یادداشت ۲۳ فوریه ۱۹۷۱ دولت ایران، اذعان کرد که

۱. بختیاری اصل، فریبرز، پیشین، ص ۱۵۰.

«... عرف جاری در دبیرخانه سازمان ملل متحد بر این است که در اسناد و نقشه‌های جغرافیایی منطقه آبی بین ایران از سمت شمال و شرق و تعدادی از کشورهای عربی از سمت جنوب و غرب به نام خلیج فارس نامیده شود... و این عمل دبیرخانه سازمان ملل متحد موافق و مطابق با یک حرف قدیمی انتشار اطلسها و فرهنگهای جغرافیایی می‌باشد...». براساس یادداشت مزبور و روش سازمان ملل متحد، هرگاه در این سازمان از نام معمول یا ناقص به جای نام درست خلیج فارس استفاده می‌شده است، نمایندگی دایمی ایران تذکراتی به دبیرخانه سازمان ملل متحد می‌داده است. دبیرخانه سازمان ملل متحد در پاسخ به مکاتبات نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در خصوص به کار بردن نام صحیح و تاریخی خلیج فارس، طی یادداشت شماره (C) 45. 8.2، مورخ ۱۰ اوت ۱۹۸۴ اعلام کرده است که «دبیرخانه مایل به تکرار و تأیید این موضوع است که رویه متعارف این بوده که در اسناد و انتشارات دبیرخانه، از اصطلاح خلیج فارس استفاده شود؛ به این ترتیب دبیرخانه این کاربرد را که از دیرباز معمول بوده رعایت کرده است و چون لازم است که در اسناد سازمان ملل در اشاره به موضوعات جغرافیایی نوعی هماهنگی و یکنواختی وجود داشته باشد، لذا دبیرخانه معتقد بوده است که باید اصطلاح خلیج فارس در اسناد، نقشه‌ها... که توسط این دبیرخانه و با مسؤلیت آن تهیه می‌شود به کار رود و به این ترتیب از مقبول‌ترین کاربرد تاریخی آن استفاده کند.»^۱

در پی استفاده سازمان ملل متحد از نام ناقص «خلیج» برای خلیج فارس در خرداد ماه ۱۳۷۰ در یکی از اسناد آن سازمان، نمایندگی دائم ایران در نامه‌ای که برای خاویر پرز دکوتیار فرستاد، متذکر شد در نقشه‌ای که ضمیمه گزارش نماینده دبیر کل درباره میزان خسارت وارده به کویت در دوران اشغال این کشور توسط عراق شده از خلیج فارس به نام جعلی یا ناقص یاد شده است که به هیچ وجه برای ایران قابل قبول نیست. وی خواستار تصحیح این سند و انتشار مجدد آن شد. اوجینیو وایزتر، معاون دبیر کل سازمان ملل متحد در امور ویژه و خدمات

کنفرانسها، در پاسخی که به نامه نماینده ایران داد ضمن پوزش از این اشتباه سهوی افزود که «بنا به درخواست شما این سند اصلاح و امروز (چهارشنبه ۵ تیر ۱۳۷۰/۲۶ ژوئن ۱۹۹۱) در سازمان ملل منتشر شد.»^۱

۷- نام خلیج فارس و موضع وزارت امور خارجه

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، در قبال استفاده از نام ناقص یا جعلی به جای نام درست خلیج فارس، به کلیه کشورها، مقامات، ارگانها، سازمانها، شرکتها و دیگر اشخاص حقیقی و حقوقی اعم از داخلی و خارجی که به جای نام تاریخی و صحیح خلیج فارس، از نام ناقص یا معمول استفاده می‌کنند، تذکر داده و در مواردی نیز اعتراض کرده است. تاکنون نامه‌ها و بخشنامه‌های متعددی از طریق ادارات مربوط وزارت امور خارجه به مراجع ذیربط، بویژه نمایندگیهای جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، ارسال و طی آن درخواست شده در هر مورد که با استفاده از نام معمول به جای نام طبیعی، تاریخی و درست خلیج فارس مواجه گردند، ضمن دادن تذکر لازم، حسب مورد به وزارت امور خارجه کشور مورد نظریا سایر اشخاص خارجی، اعتراض کرده و خلاصه‌ای از وضعیت تاریخی خلیج فارس و همچنین یادداشتهای سازمان ملل متحد مربوط به این موضوع را جهت مورد اعتراض ارسال کنند.^۲

از آنچه در پیش گفته شد مسلم می‌گردد:

(۱) آبهای جنوبی ایران، از هزاران سال پیش، دریای پارس یا خلیج پارس نام داشته و خلیج عربی به دریای سرخ یا بحر احمر یا دریای قَلْزَم اطلاق می‌شده است.

(۲) این نامها را نخستین بار یونانیان به این دو دریا یعنی بر دریا یا خلیج پارس و بحر احمر نهاده‌اند و بحر یا خلیج فارس و خلیج عرب گفته‌اند.

(۳) جغرافی‌نگاران عرب و مسلمان، این دو نام را از یونانیان و رومیان

۱. روزنامه کیهان، شماره ۱۴۲۱۹ مورخ ۶ تیرماه ۱۳۷۰ ش. ص ۳.

۲. بختیاری اصل، فریبرز، پیشین، ص ۱۵۲.

آموختند و در آثار خود به کار بردند، بویژه که دریای پارس را متفقاً خلیج فارس یا بحر فارس یاد کرده‌اند.

(۴) نام خلیج فارس در همه زبانهای زنده دنیا از گذشته‌های بسیار دور تا امروز پذیرفته شده و همه کشورهای جهان، این دریای ایرانی را به زبان خود خلیج فارس می‌خوانند.

(۵) بی‌اینکه همسایگان عرب ما در تسمیه خلیجی به نام خود محتاج به تغییر نام خلیج پارس باشند، از دو هزار و پانصد سال پیش خلیجی به نام ایشان، که در حال حاضر بحر احمر نام دارد، در کتب تاریخی و جغرافیایی قدیم آمده است، و استعمال نام خلیج عربی برای دریای سرخ، قدیمتر از تسمیه خلیج فارس بوده است.^۱

(۶) نام خلیج فارس، نامی نیست که به دلخواه تعیین شده باشد. این نام نیز مانند سایر نامهای جغرافیایی، در طول زمان تکوین و تبلور پیدا کرده و در کوره زمان قوام یافته است و کسی یا دولتی قادر نخواهد بود که آن را تغییر دهد. بنابراین، اگر مواردی که گفته شد بتواند به عنوان عامل جغرافیایی به شمار آید که به زعم مورخان و جغرافیدانان عرب از ۲۵۰۰ سال پیش موجب تسمیه دریای جنوب ایران به بحر فارس آن روز و خلیج فارس امروز شده است، مطمئناً برای آینده نیز به قوت و استحکام خود باقی و استوار خواهد بود.

پرتال جامع علوم انسانی